



مؤسسه تحقیقات استراتژیک
Quarterly.risstudies.org

Article history:
Received 26 March 2024
Accepted 19 August 2024
Published online 04 December 2024

Strategic Studies Quarterly

Volume 27, Issue 3, pp 105-132



P-ISSN: 1735-0272
E-ISSN: 2980-910X

Interpreting the Concept of Security in the Letter of Tansar

Hossein Fattahi Ardakani

Assistant Professor, Faculty of Humanities and Social Sciences, Ardakan University, Ardakan, Iran.

Corresponding author email address: h-fattahi@ardakn.ac.ir

Article Info Extended Abstract

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Fattahi Ardakani, H. (2024). Interpreting the Concept of Security in the Letter of Tansar. *Strategic Studies Quarterly*, 27(3), 105-132.

doi: [10.22034/srq.2024.211458](https://doi.org/10.22034/srq.2024.211458)



© 2024 the authors. Published by Research Institute of Strategic Studies (RISS), Tehran, Iran. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License.

Introduction

Today, due to the expansion of human societies and the complexities in human behavior and relationships, the concept of security has become broader and more complex. According to Friedman, the simplest idea of security is the absence of anxiety and the ability to counter any potential threat from others. In line with this concept, in the later stages of Western society, the states envisioned by Hobbes and Locke emerged to provide security for citizens under the social contract. In the East, political thought texts, such as the Letter of Tansar, also discuss governance styles and the application of security. Based on existing documents, one of the duties of governments in the Iranian Empire was to establish and maintain security. During the Sassanid Era, they were able to reunite Iranian society and, by relying on the Ahuric principles of the Zoroastrian religion, establish order and security. Therefore, in the Sassanid state, security was grounded in religious legitimacy, which can be observed in the political Books of Advice of that era, including the Letter of Tansar. Based on this, the present paper, utilizing Quentin Skinner's interpretive approach, seeks to answer the question: What is the meaning and concept of security in the Letter of Tansar?



Methodology

This study is organized around Skinner's interpretive approach and John Morrow's teleology-legitimacy model. Skinner finds textual and contextual readings insufficient for understanding political texts. He believes that, in addition to reading the text and considering its context, one must also understand the author's intention and purpose. In addition, Morrow's model, which stands as one of the most credible philosophical approaches for understanding the political order governing human societies, aims to identify the goals and functions of a political system. To achieve this, he specifies criteria to serve as a basis for political evaluation and norm-setting..

Result and discussion

The most compelling evidence for the security-centric nature of the Letter of Tansar lies in its association of religion and kingship. The letter asserts that the alignment of these two elements results in security, justice, and public satisfaction. Tansar further emphasizes that the structure and organization of social classes form the foundation of societal security. He adds that the breakdown of the social and hereditary class system leads to insecurity, attributing this disorder to the absence of a king. Political and social security, governmental security, economic security, and religious security are among the most critical issues addressed in the Letter of Tansar. He views the monarchy and the king as the security referent objects and the ones responsible for ensuring it. Just as he believes in one God, he envisions a centralized system with a single king. Thus, based on the doctrine of one God and one ruler, He considers Ardashir to be the only individual capable of aligning earthly order with divine order through his possession of divine grace, thereby establishing security.

Conclusion

Drawing on the teachings of Zoroastrianism and the concept of Asha, Tansar highlights three crucial elements: cosmic order, true religion, and social order. He uses Zoroaster's ideas as the basis for establishing legitimate security in society. Tansar places the king at the pinnacle of society, responsible for maintaining security. He believes that the government's and the king's legitimacy stems from divine grace, which cannot be challenged. Tansar asserts that disrupting the earthly order - connected to the divine order - leads to various security risks, and the king must address these issues, even if it involves the killing of many people. Overall, the Letter of Tansar offers several recommendations for enhancing security in society through the legitimate rule of a religious king, resulting in the public good and the elimination of security threats. Key security issues in the letter include maintaining social order, responsibility, the vital role of the king, religion's role in legitimizing the government, utilizing secret operatives to oversee society, punishing offenders, and confronting heresy and religious innovations.

Keywords: *Ancient Iran; Political System; Security; True Religion; Iranshahr.*



Quarterly.risstudies.org

تاریخچه مقاله

دریافت‌شده در تاریخ ۰۷ فروردین ۱۴۰۳
اصلاح‌شده در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۴۰۳
پذیرفته‌شده در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۴۰۳
منتشر شده در تاریخ ۱۴ آذر ۱۴۰۳


فصلنامه مطالعات راهبردی

دوره ۲۷، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳، پیاپی ۱۰۵، صفحه ۱۰۵-۱۳۲



شاپای چاپی: ۰۷۲۷-۱۷۳۵
شاپای الکترونیکی: X-۹۱۰-۲۹۸

معنایابی مفهوم امنیت در نامه تنسر

حسین فتاحی اردکانی 

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران.

ایمیل نویسنده مسئول: h-fattahi@ardakn.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله پژوهشی اصیل</p> <p>نحوه استناد به این مقاله: فتاحی اردکانی، حسین. (۱۴۰۳). معنایابی مفهوم امنیت در نامه تنسر. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۷(۳)، ۱۰۵-۱۳۲. doi:10.22034/srq.2024.211458</p> <p> </p> <p>© ۱۴۰۳ حق نشر (کپی رایت) این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY 4.0) صورت گرفته است.</p>	<p>امنیت نقطه کانونی و دال مرکزی ایستایی و پایداری هر نظام سیاسی فارغ از کمیت و کیفیت آن است. این مسئله در طول تاریخ و در نظام‌های سیاسی متعددی که تاکنون در جامعه بشری تشکیل شده، مورد توجه و تأکید بوده است. در ایران باستان نیز این موضوع به خوبی قابل درک و مشاهده است. اوج این مسئله را می‌توان در اندیشه ایران‌شهری ایران باستان و در سلسله‌های هخامنشیان و ساسانیان جستجو کرد. برای این منظور مراجعه به نامه تنسر که به عنوان یک اندرزنامه مهم در دوران آشفتگی و بحرانی ایران باستان نوشته شده است بهتر می‌تواند نمایانگر مفهوم امنیت در ایران باستان باشد. بر این اساس پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رهیافت تفسیری اسکینر به دنبال پاسخ به این پرسش است که معنا و مفهوم امنیت در نامه تنسر چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تنسر با نگاهی هوشمندانه امنیت را پیش‌زمینه‌ای برای برقراری نظم و ایجاد حکومتی پایدار در ایران باستان می‌داند. او برای دست‌یابی به این مهم از سه عنصر نظم کیهانی، دین درست و جایگاه طبقاتی افراد در جامعه کمک می‌گیرد. نتیجه اینکه از نگاه تنسر امنیت مفهومی دینی بوده و از منابع دینی سرچشمه می‌گیرد و حکومتی که پایه مذهبی داشته باشد و در راستای نظم کیهانی و دین درست باشد، از هر گونه گزند و آسیبی به دور خواهد بود.</p> <p>کلیدواژگان: ایران باستان، نظام سیاسی، امنیت، دین درست، ایران‌شهر.</p>

مقدمه

امنیت، مطلوب گم‌شده بشر در همه دوران‌ها بوده است. تاریخ بشر مملو از ساختارها و کارگزاری‌ها است که به دنبال تأمین امنیت برای خود و دیگران بوده‌اند. امروزه به دلیل گسترش جوامع بشری و پیچیدگی‌هایی که در رفتار و روابط انسان‌ها به وجود آمده، مفهوم امنیت نیز گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده است اما در جوامع ابتدایی و سنتی بشری به واسطه نبود این پیچیدگی و حاکم‌بودن رفتاری‌های ساده و بی‌پیرایه بر رفتار و روابط انسان‌ها معنا و مفهوم امنیت نیز ابتدایی و ساده بوده است. بنابراین، ترس و خواست ایمنی از شر دیگران، ابتدایی‌ترین مفهوم امنیت بوده که به نظر می‌رسد تا به امروز هم چنان برقرار است، اما این معنا در یک مسیر تکاملی قرار داشته و وجوه آن گسترده‌تر شده‌اند. بر همین اساس به عقیده فریدمن ساده‌ترین مفهوم امنیت، دوری از هرگونه تشویش و اضطراب و اطمینان از توانایی مقابله با هر گونه خطر احتمالی از جانب دیگری است.^۱ در پی همین مفهوم بود که در غرب در مراحل بعدی، دولت‌هایباز^۲ (۱۶۷۹-۱۵۸۸) و لاک^۳ (۱۶۳۲-۱۷۰۲) پا به عرصه وجود می‌گذارند تا امنیت را برای شهروند عضو قرارداد اجتماعی به ارمغان بیاورند.

بنابراین در حالی که تا قبل از تولد دولت، امنیت مفهوم فردی و شخصی تلقی می‌شد با تولد دولت، امنیت مفهومی غیرشخصی و در ارتباط با دولت معنا پیدا می‌کند به طوری که مهمترین کارویژه دولت‌هایباز تأمین امنیت افراد جامعه قرارداد تلقی می‌شود. این مسئله به وضعیت جامعه‌هایباز که دوران جنگ‌های داخلی انگلستان بود و جامعه درگیر هرج و مرج و آشوب بود، ارتباط داشت. لاک نیز بعدها همین مفهوم را اراده می‌کند اما غایت اهداف دولت را به تأمین امنیت، آزادی و به رسمیت شناختن حق مالکیت افراد توسعه می‌دهد.

در شرق، منابع مکتوب برجای مانده از متون اندیشه سیاسی ایران شهری مانند سیاست-نامه‌ها و اندرزنامه‌هایی همچون نامه تنسر، کارنامه اردشیر بابکان، عهد اردشیر، سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک طوسی، شاهنامه فردوسی و... بیان‌کننده سبک و سیاق حکومت‌داری و کاربست تأمین امنیت هستند. بر اساس مستندات موجود، یکی از وظایف دولت‌هایی که در امپراتوری ایران باستان به عنوان یکی از امپراتوری‌های بزرگ دوره خود، برقراری و تأمین امنیت برای

۱. ن. ک: احمدی، وحیده (۱۴۰۰)، شاکله‌بندی مفهوم امنیت در دوره‌های باستان، میانه و معاصر ایران، مطالعات راهبردی، ص ۳۳ به نقل از فریدمن، ۱۳۷۵: ۳۲۱-۳۱۹.

2. Thomas Hobbes

3. John Locke

شهروندان خود بوده است. در دوره ساسانیان آنها توانستند جامعه ایرانی را که پس از شکست و فروپاشی که به دست اسکندر مقدونی بر ایران زمین تحمیل شده بود، دوباره متحد کرده و بساط دولت‌های ملوک‌الطوایفی را برکنده و دوباره با تکیه بر اندیشه اهورایی دین زرتشت نظم و امنیت را به ارمغان آورند. در این دوره نظام اداری- سیاسی کشور از انسجام و یکپارچگی قابل توجهی برخوردار شد و تقسیمات اداری- سیاسی و همچنین دیوانسالاری گسترده‌ای سرتاسر امپراتوری را فرا گرفت که نتیجه آن حاکم‌شدن نظم و امنیت بر ایران زمین بود. بنابراین با توجه به اینکه دین زرتشت یگانه منبع مشروعیت دولت ساسانی بوده است، غایت امر سیاسی در این دولت ایجاد جامعه اشون، یعنی جامعه مبتنی بر نظم و عدالت و پدیدآوردن یک جامعه دینی و اجرای احکام مذهب زرتشت بوده است. دین، مبنای فرهنگ، سیاست و مشروعیت حکومت قرار می‌گیرد. در تفکر دوره ساسانی، سیاست اصالت دارد و این دین است که ابزار سیاست قرار می‌گیرد، به این معنا که برای سرکوب مخالفان و مخفی کردن ناکارآمدی از ایدئولوژی مذهبی استفاده می‌شود.^۱ بنابراین در دولت ساسانی، امنیت در پرتو مشروعیت دینی معنا و مفهوم پیدا می‌کند که در اندرنامه‌های سیاسی آن دوره از جمله نامه تنسر می‌توان مؤلفه‌های آن را مشاهده کرد. تنسر این نامه را زمانی به رشته تحریر در می‌آورد که هرج و مرج و بی‌نظمی حاصل از فعالیت‌های گروه‌های مخالف دولت مرکزی در حال زایل کردن امنیت ایران زمین است. در واقع عملکرد سخت-گیرانه دولت در مالیات‌ستانی از مردم و به‌هم‌ریختن نظم طبقاتی حاکم بر جامعه، بهانه را برای بی‌نظمی و آشوب فراهم می‌کند و تنسر سعی می‌کند که با اندرزهای برآمده از آیین زرتشت و تنبیه مجرمان دوباره نظم و امنیت را بر جامعه حاکم سازد. به عقیده تنسر، «دین و ملک هر دو از یک شکم زاده شده‌اند که هیچ‌گاه از هم جدا نشوند و این در هم‌تنیدگی دین و ملک موجب تداوم آنها شده به گونه‌ای که در پی همبستگی این دو، جامعه‌ای عادلانه و دادخواه بر پا می‌شود، کشور به رفاه می‌رسد، مردم از ترس و ناامنی فارغ می‌شوند و انسان‌ها بخشنده، دادگر و شکرگزار می‌شوند».^۲ بر این اساس پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رهیافت تفسیری اسکینر به دنبال پاسخ به این پرسش است که معنا و مفهوم امنیت در نامه تنسر چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان

۱. ن. ک: احمدوند، شجاع و روح‌الله اسلامی (۱۴۰۱)، اندیشه سیاسی در ایران باستان، تهران: سمت، ۱۶۷-۱۸۵.

۲. ن. ک: دیلم‌صالحی، بهروز (۱۳۸۴)، آموزه هماهنگی جامعه با نظام هستی در اندیشه سیاسی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۹۹ و ۲۰۰، ۱۹۴-۱۸۲ و جهانگیری، علی و همکاران (۱۳۹۸)، نظم کیهانی و نسبت آن با عدالت در اندیشه سیاسی ساسانیان (مطالعه موردی نامه تنسر)، جستارهای تاریخی، (۱)، ۷۷-۹۴.

می‌دهد که تنسر با نگاهی هوشمندانه، امنیت را پیش‌زمینه‌ای برای برقراری نظم و ایجاد حکومتی پایدار در ایران باستان می‌داند. او برای دستیابی به این مهم از سه عنصر نظم کیهانی، دین درست و جایگاه طبقاتی افراد در جامعه کمک می‌گیرد. نتیجه اینکه از نگاه تنسر، امنیت مفهومی دینی بوده و از منابع دینی سرچشمه می‌گیرد و حکومتی که پایه مذهبی داشته باشد و در راستای نظم کیهانی و دین درست باشد، از هر گونه گزند و آسیبی به دور خواهد بود.

الف) پیشینه پژوهش

تدین‌راد و نجف‌پور (۱۴۰۱) در مقاله «نامه‌ای برای ایران، بررسی نسبت دین، سیاست و ایران‌گرایی در «نامه تنسر به گشنسپ» در چارچوب آرای «ماکیاولی» با تأکید بر نقش دین و موبدان در عرصه سیاست‌ورزی عصر ساسانی معتقدند که راهبرد و رویکرد بنیان‌گذاران ساسانی به نسبت مقولات دین و سیاست را باید نه دین‌محور، بلکه ایران‌محور و ایران‌گرایانه دانست. محور کنش و اندیشه سیاسی آنان امر سیاسی و ایرانی است با کاربری ابزار دین.

احمدی (۱۴۰۰) در مقاله «شاکله‌بندی مفهوم امنیت در دوره‌های باستان، میانه و معاصر ایران» به مفهوم امنیت در دوره‌های مختلف تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران با اتکا به متون مهم تاریخی هر دوره اشاره کرده است. نویسنده چهار متن مهم «نامه تنسر»، «سیاست‌نامه»، «دستور الاعقاب» و «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله» را از منظر چهار پرسش «چیستی امنیت، مرجع امنیت، مسئله امنیتی و مهمترین شیوه‌های دستیابی به امنیت» را مطالعه کرده و این گونه مطرح می‌کند که مراد از چیستی امنیت در متن نامه تنسر، «گسترانیدن خیر اهورایی از سوی حکمران نیک بر اساس اشته و نظم کیهانی» است. بر اساس یافته‌های این مقاله، مراد از مرجع امنیت در این متن «شاه آرمانی»، مسئله امنیتی «انفصال زنجیره دین و دنیا یا همان شهریار و موبدان» و مهمترین شیوه‌های دستیابی به امنیت «گماشتن منهبیان و جواسیس بر اهل ممالک» بوده است. جهانگیری و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «نظم کیهانی و نسبت آن با عدالت در اندیشه سیاسی ساسانیان مطالعه موردی نامه تنسر» تلاش می‌کنند که تحلیل اندیشه تنسر را همزمان در دو سطح متن و زمینه به فهم درآورد و در ادامه نشان می‌دهد که اندیشه تنسر مانند هر متفکر دیگری در درون دوران و زمانه خودش شکل گرفته است. اندیشه متحول‌کننده‌ای که هنجار مرسوم قبلی که همانا تکثرگرایی و عدم تمرکز بود را به هنجار مرسوم متمرکز، منظم و مقدس تغییر داد و عدالتی شکل گرفته بر اساس اشته، که نتیجه چندین دهه تحقیق و فعالیت فکری او

بوده و از آبشخورهای زیادی مانند دین، فلسفه، حکمت و سنت بهره برده است که اثرش تا به امروز ماندگار است.

ازغندی و اکوانی (۱۳۹۵) در مقاله «مسائل اساسی اندیشه سیاسی در نامه تنسر» با اشاره به جایگاه اندرزنامه‌ها در اندیشه سیاسی و هویت‌مندی ایرانی-اسلامی نویسنده تلاش می‌کنند با توجه به رنگ بارز سیاسی نامه تنسر و تمرکز آن بر مهم‌ترین موضوعات علم سیاست یعنی، قدرت سیاسی و نظریه‌پردازی در مورد چگونگی حفظ آن، خطوط اصلی این متن را بازنمایی کنند.

خرمشاد و اسلامی (۱۳۹۲) در مقاله «فراز و فرود حکومت‌مندی در عصر ساسانیان، مطالعه موردی: نامه تنسر، عهد اردشیر» ضمن بررسی سیاست ایران‌شهری عصر ساسانی با تأکید بر تحلیل افق معنایی دو اندرزنامه مهم این دوره، معتقدند بی‌توجهی به راستی، نقش مردم و بازکردن دامنه عدالت و اخلاق جمعی‌ای که دیگر رعیت را راضی نمی‌کرد، باعث شد که ساسانیان دچار بحران‌های مشروعیت و اقتداری شوند که در برابر اقوام بیابانگرد مردم از آنها دفاع نکنند و ایران‌شهر تباه گردد.

مرور پژوهش‌های صورت‌گرفته نشان از اهمیت موضوع شناخت جریان سیاست و حکومت در ایران باستان دارد و به خصوص اندرزنامه‌هایی همچون نامه تنسر به خوبی بازنمایی‌کننده شرایط و ویژگی‌های این دوره در ایران باستان است. تفاوت و نوآوری پژوهش حاضر در این است که به صورت ویژه به موضوع امنیت به عنوان شاکله اصلی دوام و قوام یک نظام سیاسی پرداخته و ویژگی‌ها، مسائل و موضوعات و دیگر مفاهیم وابسته به آن در نامه تنسر را بازنمایی می‌کند، همچنین به نگاه هوشمندانه موبد تنسر برای پی‌ریزی شاکله حکومت با تکیه بر مفهوم دینی از امنیت اشاره می‌کند و در نهایت به مشروعیت‌بخشی اقدامات سخت‌گیرانه حکومتی که برآمده از دین درست باشد، تأکید دارد. این مقاله به نگاه دینی تنسر به مفهوم امنیت و حکومت برآمده از آن و مشروع‌بودن کلیه اقدامات حاکم و کارگزاران حکومتی تأکید دارد.

ب) چارچوب نظری و مفهوم پردازی

۱. نظریه جان مارو^۱

در پژوهش حاضر از الگوی غایت- مشروعیت جان مارو که یکی از معتبرترین رویکردهای فیلسوفانه برای شناخت نظم سیاسی حاکم بر جوامع بشری است، استفاده می‌کنیم. چارچوب نظری غایت- مشروعیت ما را به یکی از مهمترین مظاهر و نتایج آن در جامعه یعنی امنیت رهنمون می‌کند. چارچوب اندیشه‌شناختی جان مارو برای پاسخ به چیستی غایت امر سیاسی طراحی شده است. بر این اساس جان مارو برای پاسخ به این پرسش که «غایت امر سیاسی در یک نظام سیاسی چیست»، پرسش‌های چهارگانه‌ای را طراحی می‌کند که پاسخ به آنها نتیجه غایت امر سیاسی در آن نظام سیاسی را مشخص می‌کند. مارو به دنبال مشخص کردن اهداف و کارویژه‌های یک نظام سیاسی است که برای رسیدن به این منظور، معیارهایی را مشخص می‌کند تا مبنایی برای ارزش‌گذاری و هنجاریابی سیاسی باشد. پس از مشخص کردن اهداف و معیارها، وی این پرسش را طرح می‌کند که چگونه باید چنین قدرتی را اعمال کرد. اعمال قدرت برای اینکه به استبداد ختم نشود باید همراه با محدودیت‌هایی باشد. دو نوع محدودیت را می‌توان در نظر گرفت: یکی محدودیت‌های هنجاری که مشخص‌کننده معیارهای رفتاری اعمال قدرت حاکمان بر محکومان و زیردستان است و دیگری محدودیت‌هایی که حقوق طبیعی آنها را برای انسان در نظر گرفته و اعمال می‌کند که می‌توان تبلور آن را در نظام تفکیک قوا و قوانین اساسی دولت‌ها مشاهده کرد (Morrow, 2005: 15-19). با توجه به اینکه در اندیشه تنسر امنیت مفهومی برآمده از دین درست و کارکردی در راستای برقراری نظم کیهانی داشته و در نهایت موجب برقراری یک نظام سیاسی دینی مشروع می‌شود، در ادامه به تبیین الگوی غایت- مشروعیت از نگاه جان مارو می‌پردازیم. جان مارو با طرح و پاسخ به پرسش‌های چهارگانه زیر مسیر شکل‌گیری نظم سیاسی بر اساس الگوی غایت- مشروعیت را توضیح می‌دهد و می‌تواند ما را در پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش هدایت نماید.

• **غایت‌مندی امر سیاسی:** یکی از مهمترین اهداف نظریه‌پردازان سیاست، مشخص کردن غایت امر سیاسی است که نظریات متفاوتی در این زمینه مطرح شده است. برخی از متفکران، برقراری نظم را غایت امر سیاسی می‌دانند و معتقدند که برقراری نظم موجب برقراری امنیت در نظام سیاسی می‌شود. درباره رابطه نظم و امنیت سه استدلال اصلی وجود دارد. اول اینکه

¹. Morrow, J.

برقراری نظم مستلزم وجود عواملان نظم‌دهنده برخوردار از قوه قهریه است تا با مخلان نظم و امنیت جامعه مقابله کنند. دوم اینکه برقراری نظم موجب می‌شود تا افراد جامعه به منافع و فضایل اخلاقی، روانی و مادی دست پیدا کنند. سوم اینکه نظم ناظر به بعد فکری و معنوی است که در نتیجه آن دولت ابزار نظم تلقی می‌شود (Morrow, 2005: 19). برخی دیگر نیز تحقق فضیلت (افلاطون و ارسطو)، نیل به آزادی (روسو و هگل) و دستیابی به رفاه و شادی (مارو، افلاطون و هابز) را غایت امر سیاسی دانسته‌اند (Morrow, 2005: 130).

- **مرجع اعمال قدرت:** اینکه چه کسی باید حکومت کند، پرسشی است که پاسخ‌های متفاوتی را دریافت کرده است. مارو سه پاسخ به این پرسش می‌دهد: اول اینکه در طول تاریخ حکمران یک نفر بوده، یعنی در رأس نظام سیاسی سلطان، پادشاه یا امپراتور قرار داشته و بر اساس استدلال‌های طبیعی مشروعیت حکومت خود را تثبیت می‌کرده است. دوم اینکه در برخی مواقع شورای حکومتی وجود داشته و افرادی به نمایندگی از مردم حکومت را اداره می‌کرده‌اند و سوم اینکه در دوران معاصر و بر اساس الگوهای دموکراتیک شهروندان نقش اساسی در اداره حکومت پیدا کرده‌اند (Morrow, 2005: 316-319).
- **محدودیت‌های قدرت حاکم:** جان مارو در اینجا به دو دسته از قیودی اشاره می‌کند که محدودکننده قدرت حاکم است: «اول قیود هنجاری که معیارهایی را برای رفتار حاکمان و توسل زبردستان مشخص می‌کند و دوم قیود نهادی که سازوکارهایی را که اعمال قدرت باید بر اساس آنها انجام شود، تعیین می‌کند (Morrow, 2005: 99).
- **حق اعتراض:** طبیعتاً در تمام حکومت‌ها اعتراض و ناخشنودی از رفتار حکومت وجود دارد. برای نشان‌دادن اعتراض دو قالب اساسی تعریف شده است: اصلاحات و انقلاب. بعضی این حق را به بخش‌های محدودی از جامعه می‌دهند، در حالی که گروه دیگر معتقدند که در شرایط خاصی حق مخالفت به تمام یا بیشتر جامعه باید داده شود (Morrow, 2005: 297). مارو معتقد است گروهی که به دنبال مخالفت از طریق انقلاب هستند، معتقدند اساساً ضعف‌های حکومت ساختاری بوده که فقط با برکندن نظم حاکم و ایجاد یک نظم سیاسی جدید می‌توان به نتیجه مطلوب رسید. برخی دیگر از مخالفت‌ها هم در قالب نافرمانی مدنی تعریف شده است که البته نافرمانی مدنی باید از تفکر مخالفت منفعل که به رد اطاعت از دستورات ناحق اشاره دارد، متمایز شود (Morrow, 2005: 299).

۲. معنا و مفهوم امنیت

گستره فراگیری مفهوم امنیت را باید در طول تاریخ زندگی بشر جستجو کرد. این مطلوب همیشه همزاد اندیشه‌های انسان بوده و برای دستیابی به آن تلاش کرده است چرا که نبود آن موجب هرج و مرج و آشوب و سلطه قدرتمندان بر ضعفا بوده است. مرور آثار حکما و فلاسفه سیاسی مانند ارسطو (با تأکید بر اخلاق) و افلاطون (با تأکید بر عدالت) نشان از اهمیت این موضوع در اندیشه آنها داشته که به آن پرداخته‌اند. آنها برقراری امنیت را یکی از مهمترین اهداف و وظایف حکومت دانسته و بر آن تأکید کرده‌اند. ویژگی مهم این مفهوم سیر تکاملی آن در پیوند با اندیشه سیاسی از ابتدای تاریخ بشر تا به امروز بوده است، «به گونه‌ای که گاه در مدینه فاضله و شاه آرمانی ظهور یافته؛ گاه در قرارداد اجتماعی و لویاتان‌های لجام‌گسیخته و مقتدر یا سرب‌زیر و خیرخواه بروز کرده؛ گاه به دنبال رضایت‌مندی در خیر عمومی، عدالت یا فایده بوده؛ و گاه در آزادی و انقلاب و تقسیم ارزش افزوده یا دولت رفاه معنا یافته؛ گاه مصداق حکومت خوب بوده؛ و گاه در حکمرانی خوب بروز کرده است» (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۲). هر چند تعاریف متعددی از مقوله امنیت وجود دارد اما امنیت در یک معنای کلی برقراری شرایطی است که جامعه بتواند در پناه آن به یک زندگی سالم و آرام دست یافته و اهداف غایی خود را دنبال کند. باری بوزان^۱ ضمن تعریف امنیت به حفاظت از خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اطمینان‌داشتن از آگاهی فردی) (Buzan, 1991: 36)، در توضیح مهمترین ویژگی امنیت می‌گوید «امنیت واژه‌ای حساس و مهم است که بازیگر به تناسب نیازمندی خود می‌تواند معنایی خاص را بر آن حمل نماید و در نتیجه به سیاست‌های کاملاً مختلفی در مواجهه با پدیده‌های واحد برسد» (افتخاری، ج ۲، ۱۳۸۲: ۱۹۸). می‌توان تحول گفتمانی امنیت را در چهار محور خلاصه کرد:

- امنیت به معنای حفظ بقا و موجودیت در برابر تهدیدات طبیعی که این گفتمان تا سده هفدهم میلادی حاکم بود.

- امنیت به معنای فقدان تهدید که در پرتو ایجاد مرزهای ملی و تشکیل دولت‌های مختلف شکل گرفت.

- امنیت به معنای کسب قدرت و توانایی انجام کار که نبود آن به معنای عدم امنیت است.

- امنیت به معنای همکاری و همگرایی بین دولت‌ها و ملت‌ها که در یک جامعه جهان‌محور

قابل تصور است (برکوویتز و پی. سی باک، ۱۳۷۸: ۱۰۳).

1. Barry Gordon Buzan

تقسیم‌بندی‌های متنوعی از انواع امنیت وجود دارد که می‌توان به مهمترین آنها به شرح ذیل اشاره نمود:

امنیت سیاسی: به معنای ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی که مشروعیت‌بخش حکومت‌ها هستند (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴).

امنیت اجتماعی: «ویبور^۱» امنیت اجتماعی را توانمندی جامعه برای مراقبت از خصوصیات و ویژگی‌های بنیادین خود در شرایط تغییر و تهدیدات عینی و احتمالی تعریف کرده و بر ارتباط نزدیک میان هویت جامعه و امنیت تأکید داشته و خاطرنشان می‌کند که جامعه امنیت هویتی‌اش را طلب می‌کند (نویدینیا، ۱۳۸۲: ۶۲).

امنیت ملی: امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزو مسئولیت‌های حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج، نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند (ماندل، ۱۳۸۷).

امنیت اقتصادی: یعنی داشتن درآمد، دارایی و مخارج مکفی و تا اندازه‌ای باثبات برای هر فرد در جامعه (Kenworthy, 2010: 4-5).

امنیت دینی: فراهم‌بودن بسترها، شرایط و امکانات برای انجام اعمال و مناسک دینی از سوی افراد جامعه و حفاظت از آنها در برابر هر گونه انحرافات و تعرضات غیردینی.

ج) روش‌شناسی

پژوهش حاضر بر اساس رهیافت تفسیری اسکینر^۲ که روشی برای فهم متون سیاسی است، سامان یافته است. روش هرمنوتیک^۳ به محققین برای فهم عمیق‌تر و بهتر متون کمک کرده و سازوکارهایی را ارائه می‌نماید. از گذشته تاکنون هرمنوتیک در دو شیوه متن‌گرایی و زمینه‌گرایی مورد توجه پژوهشگران بوده است. اسکینر با توجه به ناکافی‌بودن رهیافت‌های گذشته برای دستیابی به مقاصد اصلی یک متن و فهم دقیق آنها و در راستای رفع معایب و نواقص آنها، رهیافت مخصوص خودش را بنیان می‌گذارد. بر اساس این رهیافت، اسکینر رهیافت‌های قرائت متنی و قرائت زمینه‌ای را برای فهم متون سیاسی ناکافی دانسته و معتقد است که علاوه بر خوانش متن و زمینه آن باید به نیت و هدف نویسنده نیز آگاهی پیدا کرد (اسکینر، ۱۳۹۳: ۹۶۱).

1. Wavier

2. Quentin Skinner

3. Hermeneutics

این مسئله به آگاهی از زمانه نویسنده و تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوره و آثار تولیدشده در این زمینه اشاره دارد و نشان‌دهنده این است که متن هیچ‌گاه نمی‌تواند از زمینه و زمانه تولید آن، جدا در نظر گرفته شود. به عقیده اسکینر وظیفه اصلی مفسر یک متن، اثبات معنای متن است و این معنا صرفاً با قرائت متن حاصل نمی‌شود بلکه برای دست‌یابی به مقصود اصلی باید به فراتر یا فروتر از سطح ادبی متن رفت و در پس آن انگیزه‌ها و نیات مؤلف، زمینه‌های اجتماعی و نیز زمینه زبانی نگارش آن را جستجو کرد (نوذری و پورخداقلی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). بر همین اساس برای فهم زمینه‌های اندیشه تنسر، در ادامه زمینه و زمانه تنسر به عنوان تصویری کلی از اندیشه و وضعیت اجتماعی دوران وی ارائه می‌شود که نشان‌دهنده حال و هوای کلی اندیشه تنسر است. این مسئله نشان می‌دهد که تنسر از چه زاویه دیدی، در چه زمانه‌ای و با چه انگیزه و نیتی نامه خودش را نوشته است. توجه به زمانه تنسر به معنای خروج از متن و جستجوی رابطه بین متن و خالق آن است. این کار برای بازسازی، بازآفرینی و توجه به زمینه‌های عینی و ذهنی فضای تولید متن است. سپس به سیمای سیاست‌ورزی در سپهر ایران باستان و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن و در نهایت به معنایابی مفهوم امنیت در نامه تنسر پرداخته می‌شود. در این روش، متن در ارتباط با خالق آن در نظر گرفته می‌شود و با کاربری آن می‌توان به پس‌زمینه ادارات ذهنی او و هدفش، دست پیدا کرد.

د) یافته‌های پژوهش

۱. زمینه و زمانه تنسر

زمانه تنسر را یکی از دوره‌های بس درخشان ایران‌زمین می‌دانند زیرا که در این دوره با خروج اردشیر بابکان بساط ملوک‌الطوایفی اشکانیان بر افتاد، کشور به پادشاهی واحد ساسانی دست یافت، دین زرتشت و آئین یک‌خدایی رسمیت یافت و نظم و امنیت بر ایران‌شهر حاکم شد. یکی از همراهان اردشیر پاپکان در این دوره حساس و اثرگذار زاهدی بود به نام تنسر که سعی بلیغی در حمایت و دعوت مردم برای کمک به اردشیر از خود نشان داد. تنسر موید موبدان عصر ساسانی بود که با تکیه بر تعصب شدید مذهبی و به درخواست پادشاه طبرستان نامه‌ای را برای بازگرداندن امنیت و نظم به اندیشه ایران‌شهری به رشته تحریر درآورد. نامه تنسر یکی از متون ارزشمند اندیشه سیاسی ایران باستان در عصر ساسانی است. این نامه به زبان پهلوی نوشته شد و توسط ابن‌مقفع به عربی ترجمه و سپس توسط بهاء‌الدین محمد بن حسن بن اسفندیار به فارسی

برگردانده می‌شود. اندرزهای تنسر در این نامه برآمده از اندیشه‌های دین زرتشت بوده و برای تثبیت نظم و امنیت پادشاه را تشویق می‌کند که از هیچ تلاش و کوششی در این زمینه دریغ نکند. تنسر به دنبال این بود که با این اندرزنامه و تشویق پادشاه به سخت‌گیری‌های مذهبی و مجازات خاطیان دوباره نظم طبقاتی را برگردانده و روزگار شکوه ایران باستان در عهد اردشیر را تکرار کند. تنسر از سوی اردشیر برای جمع‌آوری اوستا و تدوین آن مأمور می‌شود تا به عنوان قانون اساسی دولت ساسانی مورد استفاده قرار گیرد و مردم نیز آن را در اختیار داشته باشند. «شاهنشاه اردشیر بابکان آمد از پی نو کردن و از نو آراستن سلطه ایران. همان نبشته‌ها از پراکندگی به یک جای آورده شد و پورتکیش تنسر پارسا که هیربذ هیربذان بود برآمد با تفسیر اوستا. اردشیر او را فرمود اوستا را پی افکند و به مدد آن تفسیر، آن را به هم پیوستن و منتشر کردن» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۶).

تنسر در این نامه خودش را این‌چنین معرفی می‌کند «از عقلا و جهلا و اوساط و اوباش پوشیده نیست که پنجاه سال است تا نفس اماره خویش را بر این داشتم به ریاضت‌ها که از لذت نکاح و مباشرت و اکتساب اموال و معاشرت امتناع نموده و نه در دل کردم و نه خواهان آنکه هرگز ارادت نمایم و چون محبوسی و مسجون در دنیا می‌باشم تا خلائق عدل من بدانند و بدانچه برای صلاح معاش و فلاح معاد و پرهیز از فساد از من طلبند و من ایشان را هدایت کنم، گمان نبرند و صورت نکنند که دنیاطلبی را به مخادعه و مختاله مشغولم و حیلتی توهم افتد و چندین مدت که از محبوب دنیا عزلت گرفتم و با مکروه آران داشته برای آنکه اگر کسی را با رشد و حسنات و خیر و سعادت دعوت کنم، اجابت کند و نصیحت را به معصیت رد نکند و حلال را حرام و حرام را حلال نکند» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۱-۵۰). مینوی درمورد تنسر می‌نویسد «بنابر روایات متعدد پهلوی و عربی و فارسی، یکی از مردانی که در همراهی با اعمال اردشیر و به کرسی‌نشانیدن منظور او سهم مهمی داشت، زاهدی بود. تنسر نام که از زادگان ملوک‌الطوایف بود و افلاطونی مذهب بود و شاهی را از پدرش به میراث یافته بود، لیکن به ترک آن گفته و گوشه‌نشینی اختیار کرده بود و مردم را از پیش به ظهور اردشیر مژده می‌داد و داعیان به اطراف فرستاده، خلق را به یاری و اطاعت وی دعوت می‌کرد... پس مشار و مشیر و معتمد و ناصح اردشیر گردید و چندان کوشید تا به تدبیر او و تیغ اردشیر، همه شاهان و سران و لشکریان و مردمان به زیر لوای او درآمدند و سر به چنبر فرمانش نهادند» (نامه تنسر،

۱۳۵۴: ۶-۵). او شخصیتی بود که با نگاهی دینی دولت ساسانیان را سامان بخشید و راه و روش حکومت‌داری را در این نامه از خود برجای گذاشت.

۲. سیمای سیاست‌ورزی در اندیشه سیاسی ایران باستان

(۱) نظم کیهانی

سیاست‌ورزی در ایران باستان از یک نظم و اصول فرازمینی برخوردار است که از آن به نظم کیهانی (اشه) نام برده می‌شود. در این نظم کیهانی هر کسی و هر گروهی جایگاه مشخص دارد و اهریمن که دشمن این نظم است، مداوم به دنبال برهم‌زدن آن است (ازغندی و اکوانی، ۱۳۹۱: ۲۹). اشه پیونددهنده آسمان و زمین بوده و بر سرتاسر گیتی حکم فرماست. اشه بر ساحت اجتماع و سیاست نیز حکم فرماست و آن را تنظیم می‌کند به طوری که هرگونه راستی و درستی، در راستای اشه قرار می‌گیرد و خلاف آن همان دروج است که مظهر نابسامانی و آشفتگی است و وظیفه انسان در جامعه ایران باستان، حفاظت از این نظم کیهانی است (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۳۶). این اندیشه برای برقراری نظم کیهانی چارچوبی را طراحی کرده است که پادشاه آرمانی ایرانی در مرکز این نظریه قرار دارد. «در شاهی آرمانی ایرانیان، شاه نماینده طبقات و اصناف مردم، تبلور نهادهای سیاسی و اجتماعی و ضامن بقای آنهاست» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۵۵). او نماینده خدا بر روی زمین است که همگان باید او را در نظر داشته و از فرامین او اطاعت کنند چرا که او شخصیتی خداگونه دارد و دارای نوعی الوهیت است، چنانکه «پادشاهان ساسانی را به لقب «اشمابغان (شما موجودات الهی) یا (مقام الوهیت شما)» خطاب می‌کردند» (کریستن‌سن، ۱۳۶۷: ۲۸۸). پس شاه از مشروعیت ایزدی برخوردار است که این مشروعیت توسط «فره» حاصل می‌شود، به این معنا که گویی خداوند بخشی از جلال و جبروت و اقتدار خود را به شاه آرمانی منتقل می‌کند. فره، پرتوی ایزدی است که در وجود فرد به ودیعه نهاده شده است؛ اما لازمه بهره‌مندی از این فروغ آن است که آدمی، درون خویش را از تمامی بدی‌ها، زشتی‌ها و رذایل پاک سازد تا در نتیجه آن وجود آدمی به پاکی ازلی خویش برگردد تا خوبی‌ها و فضایل در آن تجلی نماید. در اوستا و برخی از متون دیگر، از این امر با عنوان «خویشکاری»^۱ یاد شده است (ظهیری‌ناو، ۱۳۸۹: ۷۹). پادشاه نزدیک‌ترین فرد به خداست که باید بیشترین پاسداری و حفاظت از نظام اشه را داشته باشد. او نماینده و مجری اوامر خدا بر روی زمین است (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۳۳). در واقع وظیفه اصلی پادشاه، حصول اطمینان از تناظر بین نظم زمینی و آسمانی است و بر همین اساس پادشاه دارای فره ایزدی و برخوردار از ویژگی‌هایی است که او را در برقراری این

1. Svadharna

نظم کیهانی یاری می‌دهد. اولین ویژگی پادشاه این است که او مظهر اِشِه (نظم و عدل) است چراکه این اندیشه در مرکز توجه ایرانیان باستان قرار دارد و پادشاه انتقال‌دهنده و تنظیم‌کننده نظم زمینی در راستای نظم آسمانی است (Malandra, 1983: 131). ویژگی دوم او این است که وی مظهر خستروئیریه (اقتدار) است چراکه اقتدار لازمه برقراری نظم کیهانی و حفاظت از آن است و پادشاه باید از آن برخوردار باشد. این اقتدار برآمده از فر و اقتدار ایزدی است که به دست شهریار بر زمین جاری و ساری می‌شود (آموزگار، ۱۳۸۵: ۱۷؛ هینلز، ۱۳۸۵: ۷۴). ویژگی سوم پادشاه این است که او مظهر اسپندارمذ (بردباری و رضایت) است. این خصیصه تلاش پادشاه را در جلب رضایت مردم و در پیش‌گیری تساهل و مدارا در برابر آنها نشان می‌دهد (هینلز، ۱۳۸۵: ۷۴). ویژگی چهارم اینکه، پادشاه مظهر امرتات (جاودانگی) است. امرتات در زبان پهلوی بی‌مردگی و آسیب‌نندیدنی را معنا می‌دهد. ایرانیان باستان گیاه و سیزی را نماد جاودانگی می‌دانستند که نامیرا بوده و با چرخش فصل‌ها دوباره متولد می‌شود و از وجود خویش به انسان‌ها هوای پاک هدیه می‌کند. بنابراین ایرانیان همواره از پادشاه به عنوان مظهر جاودانگی حمایت می‌کرده‌اند (آموزگار، ۱۳۸۵؛ بهار، ۱۳۷۵). ویژگی پنجم پادشاه این است که او مظهر هورواتات (ترقی و کمال خواهی) است. این ویژگی تضمین‌کننده زندگی انسان در نظم کیهانی است. پادشاه در مسیر کمال و رسایی قرار دارد و نماد آن حفاظت از آب در برابر دیو تشنگی است که پادشاه این طریق آبادانی و سازندگی را برای جامعه به ارمغان می‌آورد که در نتیجه آن رضایت مردم به دست می‌آید (آموزگار، ۱۳۸۵: ۷۳؛ هینلز، ۱۳۸۵: ۳۷). آخرین ویژگی پادشاه این است که او مظهر وهومنه (اندیشه و پندار نیک) است. در اندیشه ایران‌شاهی این ویژگی نماد نیک‌اندیشی حاکم است که آن را از خداوند گرفته و حتی در خیال خویش نیز نسبت به مردم اندیشه بد ندارد و همواره خیرخواه آنان است (احمدوند و اسلامی، ۱۴۰۱: ۵۸).

بر این اساس پادشاه آرمانی موردنظر به واسطه نزدیکی که به خدا دارد، بهترین شخص برای اجرای نظم عدالت است. بر این اساس، نظام سیاسی‌ای نیک تلقی می‌شود که در راستای نظم کیهانی و اِشِه بوده و مغایرتی با آن نداشته باشد.

۲) دین درست

پیوند دین و سیاست و کارکرد حاکمانه این دو در اداره جامعه و حکومت‌ورزی، از مباحث پرشور در همه دوران‌ها بوده است. هرچند در دوره حاکمیت لیبرالیسم اندیشه جدایی این دو به گفتمان مشهور تبدیل شد، اما به عقیده کراکت^۱ در کتاب «الهیات سیاسی رادیکال: دین و سیاست بعد

¹. crockett

از لیبرالیسم» دین به طرز ملموس و چالش برانگیزی به میدان فرهنگ و تفکر انسان بازگشته و این بازگشت، بازگشتی سیاسی است (کراکت، ۲۰۱۱: ۲). کارل اشمیت^۱ نیز در کتاب «الهیات سیاسی: چهار فصل درباره مفهوم حاکمیت» معتقد است تمام مفاهیم مهم نظریه مدرن دولت، مفاهیمی الهیاتی‌اند که عرفی شده‌اند. فرایندی که نه فقط بر اثر تحولات تاریخی (که طی آن، این مفاهیم از حوزه الهیات به نظریه دولت منتقل شده‌اند؛ به عنوان مثال، خدای قادر مطلق به قانون‌گذار قادر مطلق تبدیل شده) روی داده، بلکه ساختار انتظام‌یافته‌شان یکی از علل عرفی‌شدن این مفاهیم است؛ امری که از نگاه اشمیت، شناسایی آن برای ملاحظه جامعه‌شناسانه این مفاهیم ضرورت دارد. به عقیده وی، ایده دولت قانون‌گذار مدرن همراه با خداپرستی، یعنی با همان الهیات و متافیزیکی تفوق یافت که معجزه را از صفحه روزگار محو کرد و از این منظر بود که بزرگ‌ترین مؤلفه حاکمیت را «تصمیم»‌گیری می‌دانست؛ تصمیمی که به محض اخذ، اجرا می‌شود، چراکه از منظر الهیات سیاسی «خطاناپذیری و حاکمیت» مترادف یکدیگرند (اشمیت، ۱۳۹۳: ۹۲-۷۷). بنابراین، اغراق نیست حتی اگر بگوییم که امر سیاسی در هیچ گفتمانی فارغ از الهیات نیست و از این رو، تحلیل الهیاتی از سیاست امری است که همواره چراغ راه بصیرت‌یافتن در خصوص اشکال اعمال قدرت در گفتمان‌های سیاسی متعدد است (انصافی و احمدوند، ۱۳۹۸: ۳۷).

زرتشت به عنوان یک پیامبر ایرانی آموزه‌های الهی خود را در قالب متن مقدس اوستا ارائه نموده که نشان‌دهنده جهان‌بینی این دین الهی است. در این کتاب اندیشه سیاسی زرتشت بازنمایی شده است و بر همین اساس در دوره ساسانی به اتکا به اندیشه زرتشت اندیشه سیاسی ایران شهری تأسیس شد که در سرتاسر ایران باستان سرایت کرد. منظور از دین درست آموزه‌های زرتشت است که با توجه به بن‌مایه‌های سیاسی و اجتماعی موجود در آن، ایدئولوژی سلطنتی ساسانی و بازنمایی‌کننده سنت مذهبی موبدان بوده است (نیولی، ۱۳۹۷: ۵۵). در اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی نوعی گرایش به فرهنگ ملی در ایرانیان ظهور می‌کند که شکل‌دهنده نوعی رابطه بین دین و ملیت است که «نتیجه آن ظهور فرهنگ ملی بزرگی بود که در خدمت مقصود سیاسی - ملی کهن‌گرا و احیاگر گذشته قرار گرفت» (نیولی، ۱۳۹۰: ۹۷-۹۶). بنابراین در زمانه ساسانیان منظور از دین درست عمل به آموزه‌های کتاب اوستا بود که در سرتاسر امپراطوری مورد توجه بسیار بوده است. اوستا نشان‌دهنده جهان‌بینی دولت ساسانی به جهان و

1. Carl Schmitt

هستی بوده و به نوعی دربردارنده مؤلفه‌های هویت‌مندی ایرانیان بوده است. در این دوره بین دین و شاهی یک ارتباط قدرتمندی وجود دارد که تداعی‌کننده نوعی این‌همانی است. در دینکرد آمده است «شاهی اساس دین است و دین شاهی است، پس می‌توان گفت هرج و مرج دین بد است و دین بد، هرج و مرج است» (آذرفرنبغ، ۱۳۸۱: ۵۸).

تنسر هم در نامه خود رابطه میان دین و شهریاری را این‌گونه توصیف می‌کند: «هیچ‌کس از شاهان زمین و اهل قدرت با من نه احسان توانند کرد و نه شادی دیگر برین فزود و عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامت قواعد احکام دین، چه دین و ملک هر دو به یک شکم زانند دو سیده، هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۳). پس دین و دولت دو روی یک سکه‌اند که فقدان هر یک از آنها موجب ناکامی جامعه است. دین مشروعیت‌بخش حکومت و اقدامات آن است و حکومت مجری احکام دین در جامعه است که نتیجه آن پیاده‌سازی نظم و عدالت و برقراری امنیت برای مردمان است. پس دین و پادشاه لازم و ملزوم یکدیگرند. در کتاب سوم دینکرد، کرده ۵۸ «درباره شهریاری و دین، برابر آموزه دین بهی» آمده است: «از بنیاد، هستش شهریاری استوار بر دین و دین بر شهریاری است... این دو از یکدیگر جدایی ناپذیرند. بزرگداشت شهریاری ایرانی، تنها از دین ایرانی برمی‌خیزد؛ بندگی اورمزد و سامان دین مزدایی از شهریاری ایرانی برمی‌خیزد. برازش و سود این دو (دین و شهریاری)، بیش از هر چیز، هر چه بیش‌تر و فراگیرتر در پیوستن به همه آفریده‌هاست؛ زیرا از راه یکی‌شدن شهریاری و دین بهی است که شهریاری استوار می‌گردد؛ و نیز از راه یکی‌شدن دین بهی با شهریاری استوار، دین با شهریاری، وحدت کلمه می‌یابد. از این روی، شهریاری از پایه، همان دین است و دین همان شهریاری است؛ به همین‌گونه، نبود شهریاری نیز به بددینی و بددینی به ناستواری شهریاری می‌انجامد» (آذرفرنبغ، ۱۳۸۱: ۹۹). اردشیر ساسانی پس از آنکه با حمایت روحانیون توانست بر پارتیان غلبه کرده و قدرت سیاسی خود را تثبیت کند، دستور داد تا کتاب اوستا بازنویسی شود و به احیای دین زرتشت پرداخت و آن را به عنوان دین رسمی کشور برگزید (سودآور، ۱۳۸۳: ۵۹).

۳) نظام طبقاتی

نظام طبقاتی ایران باستان را باید در ادامه مفهوم اشته جستجو کرد. زرتشت در گات‌ها از اشته نام می‌برد که به معنی نظم و به‌سامان‌بودن جهان و هستی است (گات‌ها، ۱۳۸۴: ۱۳۱). اشته پیونددهنده جهان هستی به تمام ساحت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. اشته «آیینی است بی‌زوال و پایدار که دوام و بقای جهان، نظم و صلاح شهر و کشور و شادی و فرخندگی

آدمی در هر دو جهان بسته به آن است» (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۳۲). در اندیشه سیاسی ایران باستان بیکاری عامل سردرگمی افراد در جامعه و به بار آوردن آشوب و هرج و مرج است. «لشکر بیکاران که به هیچ طبقه‌ای وابسته نیستند، بی‌هنر و بی‌ادب شده و چون اخلاقیات آنها زایل می‌شود، برای کشور خطرناک هستند و امکان خیانت آنها زیاد است. از سوی دیگر مردم بیکار در همه ارکان حکومت تجسس و دخالت می‌کنند و احتمال شورش آنها بر ضد حکومت نیز زیاد است» (احمدوند، ۱۳۹۷: ۹۴۸). بر همین اساس پاسداری از نظام طبقاتی یک از ارکان مهم و مورد توجه در نامه تنسر است. به این معنا که هر کسی باید با توجه به سنت اجدادی خود در هر طبقه‌ای که قرار دارد، کارویژه خاص مردمان همان طبقه را انجام دهد (کریستین‌سن، ۱۳۶۷: ۱۵۷-۱۴۷؛ مجتبایی، ۱۳۵۲: ۴۵-۵۰).

تنسر در نامه خود مردم را به چهار طبقه تقسیم می‌کند: روحانیون و اصحاب دین، جنگجویان، ادبا و کتاب، پیشه‌وران و خدمتکاران (مهنه) و پادشاه در ورای این طبقات و به مثابه «سر آن اعضا» است (تنسر، ۱۳۵۴: ۵۷). نظام طبقاتی ایران باستان تضمین‌کننده نظم و برقراری عدالت بوده است. در این نظام، نوعی هماهنگی کامل بین طبقه و شغل فرد برقرار است و منزلت اجتماعی افراد به گونه‌ای است که هر کس در مقام پایین‌تر قرار دارد از مقام بالاتر خود فرمان برده و مطیع باشد. ساسانیان حتی افراد را با توجه به نژادشان مقام و منزلت می‌دادند و به افرادی که داری نژاد پست بودند، شغل دیوانی که بسیار پر ارج و قرب بود نمی‌دادند. آنان هر کس را بر حسب نژاد و نسبی که داشته به کاری می‌گمارده‌اند؛ «از قواعد محکم سیاست ساسانیان یکی این را باید شمرد که هیچ‌کس نباید خواهان درجه‌ای باشد، فوق آنچه به مقتضای نسب به او تعلق می‌گیرد» (کریستین‌سن، ۱۳۶۷: ۲۲۸). به هم خوردن نظام طبقاتی موجب هرج و مرج و آشوب است و تنسر برای اصلاح این آشوب، ابایی از اقدامات سخت‌گیرانه ندارد و می‌گوید: «چون فساد بسیار شد و مردم از طاعت دین و عقل و سلطان بیرون شدند و حساب از میان برخاست، آبروی این چنین ملک جز به خون ریختن بادید نیاید و تو مگر نشنیدی که در چنین روزگاری مردی از اهل صلاح گفت «ندانستیم و پیش از این نشنیدیم که عفاف و حیا و قناعت و دوستی مرعی و نصیحت صادقانه و رحم موصول انقطاع طمع است، چون بر این روزگار طمع ظاهر شد ادباز ما برخاست نزدیکتر به ما دشمن شد و آنکه تبع ما بود متبوعی در سرگرفت و آن که خادم بود مخدومی... تا بدان رسید که بندگان بر خداوندگاران دلیر شده‌اند و زنان بر شوهران فرمانفرمای». پس تنسر برای علاج این آشوب و بی‌نظمی می‌گوید «تا بدانی که شهنشاه فرمود از مشغول گردانیدن مردمان به کارهای خویش و بازداشتن از کارهای دیگران، قوام عالم و نظام کار عالمیان است و

به منزلت باران که زمین و آفتاب که یاری دهد و باد که روح افزایش دهد، پس پادشاه برای علاج این آشوب «اگر در عذاب و سفک دما، چنین قوم افراط به جائی رساند که منتهای آن پدید نبود، ما آن را زندگانی می‌دانیم و صلاح...». او در پاسخ به اعتراض گشنسب در خصوص عقوبت سخت مردم می‌گوید «بسیار پادشاهان باشند که اندک قتل ایشان بسیار بود، اگر ده تن کشتند و بسیار باشند که اگر هزار هزار را بکشند هم زیادت باید کشت، از آنکه مضطر باشند بدان زمان با قوم او» (تنسر، ۱۳۵۴: ۶۱-۵۹).

تنسر طبقه‌بندی اجتماعی را با تأکید بر حفظ آداب و رسوم ازدواج افراد جامعه آغاز می‌کند و می‌گوید «فساد بیوتات و درجات دو نوع است: یکی آنکه خانه را هدم کنند و درجه بغیر وضع روا دارند یا آنکه روزگار، خود بی سعی دیگری عز و بها و جلالت قدر ایشان بازگیرد و اعقاب ناخلف در میان افتند، اخلاق اجلاف را شعار خود سازند و شیوه تکریم فروگذارند و وقار ایشان پیش عامه برود و چون مهنه به کسب و مال مشغول شوند و از ادخار فضل باز ایستند و مصاهره با فرومایه و نه کفو خویش کنند از آن توالد و تناسل فرومایگان پدید آیند که به تهجین مراتب ادا کنند... شهنشاه برای ترفیع و تشریف مراتب ایشان آن فرمود که از هیچ آفریده نشنیدیم، و آن، آن است که میان اهل درجات و عامه تمیزی ظاهر و عام با دید آورد. به مرکب و لباس و سرای و بستان و زن و خدمتکار، بعد از آن، میان ارباب درجات هم تفاوت نهاد به مدخل و مشرب و مجلس و موقف و جامه و حلیه و ابنیه بر قدر درجه هر یک، تا خانه‌های خویش نگه دارند و حظ و محل فراخور خود بشناسند؛ چنانکه هیچ عامی با ایشان مشارکت نکند در اسباب تعیش و نسب و مناکحه محظور باشد از جانبین... و من بازداشتم از آنکه هیچ مردم‌زاده زن عامه خواهد تا نسب محصور ماند و هرکه خواهد میراث بر آن حرام کردم و حکم کردم تا عامه مستغل املاک بزرگزادگان نخرند و در این معنی مبالغت روا داشت تا هر یک را درجه و مرتبه معین ماند و به کتاب‌ها و دیوان‌ها مدون گردانند» (تنسر، ۱۳۵۴: ۶۵-۶۴).

۳. معنایابی مفهوم امنیت در نامه تنسر

-چستی امنیت در نامه تنسر

مهمترین شاهد امنیت‌محور بودن نامه تنسر، همزادانستن دین و پادشاهی در این نامه است که بیان می‌کند همراهی این دو با یکدیگر موجب برقراری امنیت، گسترش عدالت و رضایت رعیت است. در توضیح همین فقره، یکی از مفاهیم مهم نامه تنسر که از آن به عنوان زیربنای برقراری امنیت در جامعه اشاره می‌کند، نظم و ترتیب طبقات اجتماعی است. تنسر هرج‌ومرج و

بی‌نظمی حاصل از حکومت ملوک‌الطوایفی اشکانیان را به عنوان مصداق ناامنی تلقی کرده و می‌گوید: «لیکن چهارصد سال برآمده بود تا جهان پر بود از وحوش و شیاطین آدمی صورت بی‌دین و ادب و فرهنگ و عقل و شرم...؛ قومی بودند که جز خرابی و فساد جهان ازیشان چیزی ظاهر نشد، شهرها بیابان شد و عمارات پست گشت... قومی پدید آمدن نه متجلی به شرف هنر و عمل و نه ضیاع موروث و نه غم حسب و نسب و نه حرمت و صنعت، فارغ از همه، اندیشه خالی از هر پیشه» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۹۳). بر این اساس به هم‌ریختگی نظام طبقاتی و موروثی جامعه پیش‌زمینه بروز ناامنی است. تنسر نبود پادشاه را عامل این بی‌نظمی می‌داند و در توصیف شرایط زمانه خود می‌گوید: «چون مردم در روزگار فساد و سلطانی که صالح عالم را ضابط نبود، افتادند، به چیزهایی طمع بستند که حق ایشان نبود، آداب ضایع کردند و سنت فرو گذاشته و رأی رها کرده و به اقتحام سر در راها نهاده که پایان آن پیدا نبود، تغلب آشکارا شده، یکی بر دیگری حمله می‌برد، بر تفاوت مراتب و آرای ایشان، تا عیش و دین بر جمله تمام گشت و آدمی صورتان دیو صفت و ددسیرت شدند، حجاب حفاظ و ادب مرتفع شد، قومی پدید آمدند، نه متجلی به شرف و عمل و نه ضیاع موروث و نه غم حسب و نسبت و نه حرفت و صنعت، فارغ از همه اندیشه، خالی از هر پیشه، مستعد برای غمازی و شریری و آنها تکاذیب و افترا و ازان تعیش ساخته و به جمال حال رسیده و مال یافته» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۸).

۴) موضوعات و مسائل امنیت در نامه تنسر

-امنیت سیاسی و اجتماعی: در اندیشه زرتشت با آرمان خدای واحد، دین واحد، شاه واحد و کشور واحد روبرو هستیم. تنسر اشاره می‌کند که باید نظام ملوک‌الطوایفی که توسط اسکندر مقدونی و برای از بین بردن ایران به وجود آمد را برچید (هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۷). این نظام موجب پاره‌پاره شدن ایران شهر و از بین رفتن شکوه و عظمت آن و در نتیجه هرج و مرج و آشوب در هر گوشه‌ای از این سرزمین شده است. دست‌یابی به آرمان وحدت‌گرایی از موضوعات اساسی در نامه تنسر محسوب می‌شود که تنسر برای این موضوع مهم، نامه خود را به رشته تحریر درآورده است. تنسر سعی دارد که آرمان مورد نظر زرتشت در اتحاد را در عرصه واقعیت ایران شهر جامه عمل ببوشاند. به عقیده تنسر هر چیزی که برهم زنده نظم کیهانی و اشته باشد موجب یک پدیده ضدامنیتی می‌شود. او در نامه خود می‌نویسد: «روزگار فساد و سلطانی که صلاح و عالم را ضبط نبود افتاد به چیزهایی طمع بستند که حق ایشان نبود. آداب ضایع کردند و سنت فرو گذاشته و رأی رها کرده، تغلب آشکار شده، یکی بر دیگری حمله می‌برد به تفاوت مراتب و آرای ایشان تا عیش دین بر جمله تمام گشت و آدمی صورت آن دیو صفت و دد سیرت

شدن» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۸). در جای دیگر می‌نویسد «چون فساد زیاد شد و مردم از اطاعت دین و عقل و سلطان بیرون شدند و حساب از میان برخاست، آبروی چنین ملکی جز ریختن با دید نیاید. بسیار پادشاهان باشند که اندک قتل ایشان اسراف باشد بود. اگر ده تن کشند و بسیار باشند که اگر هزار هزار را بکشند، هم زیادت باید کشت، از آنکه مضطر باشند بدان زمان با قوم» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۹). به عقیده تنسر چون وظیفه حکومت تأمین امنیت جامعه است، از این طریق می‌تواند با توجه به مشروعیتی که دین زرتشت به او می‌دهد، برخوردی سخت با برهم‌زنندگان امنیت داشته باشد. تنسر هیچ ابایی از حکم به قتل افراد مخل امنیت ندارد و آن را در قدرت و قوت حکومت می‌بیند. تنسر با آینده‌نگری در این مسئله می‌گوید «عهد من با آیندگان آنست که خدم و مصالح خود به عقلا سپارند، اگرچه کارهای حقیر باشد و اگر همه جاروب داری، اما راه را آب‌زدن باشد، عاقل‌ترین آن طایفه را فرمایند که نفع با عقل است و مضرت و مهانت با جهل» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۶۷-۶۶).

- **امنیت حاکمیت:** مهمترین شخصیت در نامه تنسر شخصیت وجودی پادشاه است. همان‌گونه که تنسر تأمین امنیت را از وظایف اصلی پادشاه می‌داند، برای حفظ جایگاه او نیز سعی وافری می‌کند، چراکه تزلزل در جایگاه حاکمیت مسئله‌ای امنیتی تلقی می‌شود که به بقای وجودی ایران‌شهر و دین درست ارتباط می‌یابد. پادشاه در بالاترین جایگاه اجتماعی و به‌سان جایگاه سر در بدن انسان قرار دارد. تنسر معتقد است که برای حفظ نظم، پادشاه نباید برای خود ولی‌عهد تعیین کند زیرا که در آن مفسده زیاد است و موجب شورش در جامعه و از دست‌رفتن آداب و سنن می‌شود. او پیشنهاد می‌کند که برای تعیین ولی‌عهد کار محرمانه به‌صورت انجام شود و پادشاه با موبدان به خصوص موبد اصفهان، دبیر دبیران و رئیس موبدان مشورت کرده و ولی‌عهد را تعیین کند که اگر چنین شد در آشوب خلق نیز بسته می‌شود و حاکم آینده نیز مشروعیت خواهد داشت و خلق مطیع او خواهند بود. بعد از مرگ پادشاه، موبد مردم را از مرگ او خبر کرده و شاه جدید را نیز معرفی می‌کند و از مردم برای او اقرار می‌گیرد (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۷۵-۷۳).

- **امنیت اقتصادی:** موضوع دیگری که در نامه تنسر به آن توجه شده و آن را از وظایف حکومت می‌داند، تأمین معیشت مردم است. چرا که اگر مردم برای خوراک و قوت خود در مضیقه باشند به حکومت متعرض خواهند شد. تنسر برگزینی رویه یکسانی را به پادشاه پیشنهاد کرده و می‌گوید که برای تأمین مایحتاج مردم «باید اوساط و تقدیر در میان خلایق بادید آورد تا تهیه هر طبقه پدید آید» که در غیر این‌صورت «اگر آدمی‌زاده را بگذارند که در فرمان هوا و مراد

خود باشد، هوا و مراد را نهایت و غایت پدید نیست. چیزهایی را پیش گیرند که مال ایشان بدان وفا نکند و زود درویش شوند و حاجت‌مند گردند و چون رعیت درویش شد، خزانه پادشاه خالی ماند و مقاتل نفقه نیابد، ملک از دست شود» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۷۰-۶۹). همه این کارها را تنسر در راستای مصلحت پادشاه و دین می‌داند. تنسر پادشاه را به رعایت عدالت و گسترش آن در جامعه توصیه می‌کند، چراکه نبود عدالت موجب آسودگی خیال رعیت و در نتیجه برقراری امنیت و آرامش در جامعه است و نبود آن موجب ناامنی و آشوب و هرج‌ومرج می‌باشد.

- **امنیت دینی:** یکی دیگر از موضوعات مهم امنیتی از دید تنسر، مبارزه با بدعت‌گذاران دین است که وظیفه دولت قلع‌و‌قمع آنها بوده که نمونه آن پراکندگی مذهبی در دین زرتشت از طریق برپایی آتشکده‌های غیررسمی در سرتاسر کشور است. به گفته تنسر اردشیر ساسانی «آتش‌ها از آتشکده‌ها برگرفت و بکشت و نیست کرد و چنین دلیری هرگز در دین، کسی نکرد... چنانست که بعد از دارا، ملوک طوایف هر یک برای خویش آتشگاه ساخته و آن همه بدعت بود که بی‌فرمان شاهان قدیم نهادند. شهنشاه باطل گردانید و نان‌ها باز گرفت و با مواضع اول نقل فرمود» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۶۸). تنسر مصلحت ملک را از هر چیزی بالاتر می‌داند و این کار پادشاه را می‌ستاید. مبارزه با بدعت‌گذاران موجب تقویت آرامش دینی و بسته‌شدن راه انحراف‌ها و در فتنه‌ها و آشوب‌ها است. از سوی دیگر ظهور مانی و مزدک با افکار مخالف وحدت ایران‌شهری به عنوان موضوعات ضدامنیتی تلقی شد. مانی خود را فرستاده خدا می‌دانست و دین جدیدی را تبلیغ می‌کرد که همچون مسیحیت پذیرای هر شخصی از هر نژادی بود. عقاید او تحت‌تأثیر آیین‌های بابلی و ایرانی و همچنین متأثر از بودایی و مسیحیت بود. ظهور مانویت با حمله شدید روحانیون زرتشتی روبرو شد و در نهایت با اعدام مانی، آئین زرتشتی در ایران باستان رسمیت یافت (گیرشمن، ۱۳۸۶: ۳۵۸-۳۵۶). اندیشه مانی در تقابل و ضدیت با اشته و نظم کیهانی زرتشت قرار داشت به طوری که مانی دو دنیای نور و ظلمت را در ستیز با هم می‌داند که دنیای ظلمت را مادی و زمینی، قلمرو شر، بی‌نظمی و آشوب دانسته و دنیای نور را قلمرو صلح و نظم می‌داند (گرن، ۱۳۷۷: ۴۱۴). اندیشه مانی بر رهاکردن این دنیا و کوچ‌کردن به دنیای دیگر استوار است. از سوی دیگر ظهور و گسترش اندیشه‌های مانی، راه را برای مزدک هموار کرد. مزدک آرمان‌شهری را تصور می‌کند که در مقابل واقعیت دوران ساسانی و روابط قدرت موجود در آن قرار دارد. واقعیت سیاسی-اجتماعی زمان مزدک نمودار شرایط رو به زوالی بود که در آن امپراطور ساسانی تضعیف شده بود و طبقات فرودست جامعه در فشار بی‌امان مالی

و اقتصادی ناشی از وضع مالیات‌های سنگین از سوی حکومت قرار داشتند. مزدک ریشه این وضعیت را در نابرابری انسان‌ها با یکدیگر می‌دانست (گرن، ۱۷۷: ۴۲۴-۴۲۳). در واقع قیام مزدک شورشی بود علیه نظم کیهانی، نظام طبقاتی و قانون خویش‌کاری حکومت ساسانی که همچون سیلی بنیان‌کن آن را تهدید می‌کرد. اندیشه زرتشت مزدک را کافری تمام عیار می‌دانست که تفکراتش در حال برکنندن شالوده نظم ایران باستان بود و به همین دلیل طومار او را برچید تا از هرج‌ومرج و آشوب در جامعه جلوگیری کند. زروانیان هم از گروه‌هایی بودند که به عنوان ضدامنیت جامعه شناخته شدند که به‌رغم آزادی عملی که در دوره اشکانیان داشتند، در دوره ساسانیان توسط موبدان مذهبی به عنوان معاند معرفی شدند (عبداللهی، ۱۳۶۹: ۲۳۰).

- مسئول و نحوه تأمین امنیت در نامه تنسر: اتحاد پادشاهی و دین زرتشت در عصر ساسانی تقسیم کاری را ایجاد کرده بود که بر اساس آن دستگاه دینی تأمین‌کننده مشروعیت حکومت و دستگاه حکومت مسئول تأمین امنیت و اداره کشور باشد (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). تنسر با توصیف نظام ملوک‌الطوایفی دوره اشکانی و یادآوری هرج‌ومرج‌های آن برای ایران‌شهر، سه موضوع را برای حفظ امنیت پیشنهاد می‌کند، اول اینکه به هیچ کس ظلم نشود، دوم اینکه همه طبقات در جایگاه خود قرار گیرند و سوم اینکه، زنان به هیچ عنوان در امر سیاست دخالت نکنند (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۶۶). او نظام پادشاهی و شخص پادشاه موردنظر خود را مرجع و مسئول تأمین امنیت می‌داند و برای برقراری آن تلاش وافر می‌کند. در واقع او به یک نظام متمرکز و یک پادشاه می‌اندیشد، چنان که به یک خدا اعتقاد دارد. پس بر اساس آموزه یک خدا و یک حاکم، تنسر اردشیر را تنها شخصی می‌داند که به واسطه برخورداری از فره ایزدی می‌تواند نظم زمینی را مبتنی بر نظم اشیای منطبق کند و امنیت را حاکم سازد (ازغندی و اکوانی، ۱۳۹۱: ۲۲). او از پادشاه می‌خواهد که امنیت را ایجاد و از آن محافظت کند چراکه پادشاه در سلسله‌مراتب اشیاء نزدیک‌ترین فرد به خداوند است که بدون وجود او، نظم و عدالت مورد نظر خداوند بر جامعه حاکم نخواهد شد. او پادشاه را از تن‌آسایی و نادیده‌گرفتن نقش و وظیفه خود در این زمینه برحذر می‌دارد و می‌گوید: «هر پادشاه که برای خوشامد امروز خویش، قانون عقل جهانداری را فروگذارد و گوید اثر فساد این کار صد سال دیگر ظاهر خواهد شد و من امروز کام خویش برآورم که من بدان عهد نرسم، هرآینه نباید دانست که زبان خالق آن عهد اگر همه نبیره او باشند، بر انتقاد از او درازتر از آن باشد که به روزگار او و طول مدت ذکر پس از او باقی‌تر باشد» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۸). به عقیده تنسر تأمین امنیت جز با حضور پادشاه و انجام برخی اقدامات سخت امکان‌پذیر نیست. پادشاهی که بر مبنای دین درست دارای مشروعیت است، نباید از حرف دیگران

و شماتت آنها بیمی به دل راه دهد زیرا «چون فساد بسیار شد و مردم از طاعت دین و عقل و سلطان بیرون شدند و حساب از میان برخاست، آبروی این چنین ملک جز به خون ریختن بادید نیاید (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۹). تنسر اشاره می‌کند که همه این اقدامات «به فرمان دین» انجام می‌شود و نتیجه آن، اینکه مردم «به آسایش و رفاهیات آمن و مطمئن» خواهند بود. او به پادشاه پیشنهاد می‌کند که برای اطلاع از احوال مملکت «شهنشاه منهیان و جواسیس برگماشت بر اهل ممالک» که آنها باید افرادی «مصلح و مطیع و نقی و امین و عالم دین و زاهد در دنیا» باشند «تا آنچه عرض دارد از تثبت و یقین باشد» و «نباید که اشرار را مجال دهند که بر طریق آنها خبری به مسمع پادشاهان رسانند که اگر پادشاهان بدین راه دهند، نه رعیت و زیردستان آمن و آسوده باشند و نه ایشان از طاعت و خدمت آنان تمتعی و وثوقی» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۷۲-۷۱). بنابراین امنیت وابسته به حضور پادشاهی است که با دین درست و مشروعیت حاصل از آن به دنبال اجرای اشته است که نتیجه آن امنیت و رفاه برای مردمی است.

۴. کاربست چارچوب نظری «جان مارو» در معنایابی مفهوم امنیت در نامه

تنسر



منبع: احمدوند و اسلامی (۱۴۰۱)

نتیجه‌گیری

مطالعه معنا و مفهوم امنیت برای اندیشمندان حوزه سیاسی و اجتماعی همیشه جذاب بوده است، زیرا این مفهوم گم‌شده بشر در همه دوران‌ها و اعصار بوده و دست‌یابی به آن همواره به عنوان موفقیتی عظیم برای دولت‌ها تلقی می‌شود. این موضوع در پهنه ایران باستان نیز از اهمیتی درخور برخوردار بوده است. حمله اسکندر به ایران و از بین بردن دولت هخامنشیان سرآغاز برقراری هرج و مرج بر این گستره تاریخی بوده است. از این دوره به بعد حکومت‌هایی بر این پهنه جغرافیایی ظهور می‌کنند که به دنبال گم‌شده خود یعنی نظم و امنیت هستند زیرا اسکندر به توصیه استادش ارسطو پس از تارومار کردن ایران و از بین بردن آثار تاریخی و فرهنگی بی‌شمار آن حکومت مرکزی را از بین برده و حکومت‌های ملوک‌الطوایفی را برقرار می‌سازد. اردشیر بابکان با شکست آخرین شاه اشکانی موفق به پایه‌گذاری سلسله ساسانیان می‌شود و از این تاریخ دوران شکوه و مجد ایران‌شهر دوباره برقرار و نظم و امنیت بر جامعه ایرانی حاکم می‌شود. در این میانه، موبدی بزرگ و خردمند به نام تنسر در پاسخ به شاه طبرستان نامه‌ای را نوشت که با تکیه بر آموزه‌های دین زرتشت و مفهوم اشه، راه برقراری مجدد نظم و امنیت را بر پهنه ایران زمین نشان داد. تنسر در این نامه به سه مفهوم مهم نظم کیهانی، دین درست و نظم طبقاتی اشاره می‌کند و با کاربردی اندیشه‌های زرتشت آن را پایه برقراری امنیت مشروع در جامعه می‌داند. او پادشاه را در رأس جامعه می‌نشانند که باید امنیت را برقرار و در پی آن باشد. تنسر چنین می‌اندیشد که ملک و دین با هم و توأم هستند که نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا کرد. در نظر او مشروعیت حکومت و پادشاه ناشی از فر الهی است که نمی‌توان با آن مخالفت کرد. او اشاره می‌کند که برهم خوردن نظم زمینی که در پیوند با نظم آسمانی است موجب ایجاد پدیده‌های متعدد ضدامینیتی می‌شود و پادشاه باید برای آن چاره‌ای بیندیشد؛ حتی اگر به ریختن خون‌های بسیار باشد. در سرتاسر نامه تنسر، تأمین امنیت در درجه اول اهمیت قرار دارد و اندرزهای تنسر به پادشاه برای جلوگیری از زایل شدن امنیت در جامعه است. هدف نامه تنسر از ارائه اندرزهای متعدد گسترش امنیت در جامعه از راه حکومت مشروع یک پادشاه دین‌دار است که نتیجه آن گسترش خیر عمومی و زایل شدن عوامل ضدامینیتی است. بر این اساس، توصیه به نظم طبقاتی و قانون خویش‌کاری، توجه به شخصیت و نقش مهم پادشاه، توجه به جایگاه دین در مشروعیت بخشی به حکومت، استفاده از جواسیس و منهبیان برای اطلاع از احوالات جامعه، مجازات بزهکاران و مقابله با الحاد و بدعت‌گذران دینی از مهمترین مسائل و موضوعات امنیتی نامه تنسر هستند.

منابع

- احمدوند، شجاع (۱۳۹۷)، درآمدی بر بنیادها و نتایج علم سیاست در ایران، *فصلنامه سیاست*، (۴) ۴۹، ۹۴۱-۹۵۷.
- احمدوند، شجاع و روح‌الله اسلامی (۱۴۰۱)، *اندیشه سیاسی در ایران باستان*، تهران: سمت.
- احمدی، وحیده (۱۴۰۰)، *شاکله‌بندی مفهوم امنیت در دوره‌های باستان، میانه و معاصر ایران، مطالعات راهبردی*، ۹۱(۲۴)، ۳۱-۶۴.
- ازغندی، علیرضا و سیدحمدهاله اکوانی (۱۳۹۱)، *مسائل اساسی اندیشه سیاسی در نامه تنسر، علوم سیاسی*، ۸(۱۸)، ۲۳-۴۳.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳)، *بینش‌های علم سیاست*، ترجمه فریبرز مجیدی، جلد ۱: در باب روش، تهران: فرهنگ جاوید.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۹)، *الهیات سیاسی: چهار فصل درباره مفهوم حاکمیت*، ترجمه طاهره خدیو، تهران: رخداد نو.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲)، *ناامنی محدود، بررسی تهدیدهای جهانی‌شدن برای اسلام در مجموعه مقالات (جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی)*، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- انصافی، مصطفی و شجاع احمدوند (۱۳۹۸)، *دین و دولت در عهد ساسانی؛ درآمدی بر الهیات سیاسی زرتشت، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۱(۱)، ۳۴-۵۷.
- آذرفرنبغ، فرخزاد (۱۳۸۱)، *کتاب سوم دینکرد، فریدون فضیلت*، چاپ اول، تهران: فرهنگ دهخدا.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۵)، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.
- تدین راد، علی و سارا جهانگیری (۱۴۰۱)، *نامه‌ای برای ایران؛ بررسی نسبت دین، سیاست و ایران‌گرایی در نامه تنسر به گشنسپ در چارچوب آرای ماکیاولی، دوفصلنامه علمی پژوهشی سیاست نظری*، شماره ۳۲، ۲۶۳-۲۳۱.
- جهانگیری، علی، گارینه کشیشیان سیرکی، سیدعلی مرتضویان فارسانی و حسن آب‌نیک‌کی (۱۳۹۸)، *نظم کیهانی و نسبت آن با عدالت در اندیشه سیاسی ساسانیان (مطالعه موردی نامه تنسر)*، *جستارهای تاریخی*، ۱۰(۱)، ۷۷-۹۴.
- خرمشاد، محمدباقر و روح‌الله اسلامی (۱۳۹۲)، *فراز و فرود حکومت‌مندی در عصر ساسانیان (مطالعه موردی: نامه تنسر، عهد اردشیر)*، *جستارهای سیاسی معاصر*، ۴(۸)، ۱-۲۶.
- دیلم‌صالحی، بهروز (۱۳۸۴)، *آموزه هماهنگی جامعه با نظام هستی در اندیشه سیاسی، اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۱۹۹ و ۲۰۰، ۱۹۴-۱۸۲.
- رضایی، محمد (۱۳۸۹)، *مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی*، تهران: طرح نو.
- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۳)، *فره‌ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان*، آمریکا، هوستون: میرک.

- صالحی، کورش و بیات ستاریان (۱۳۸۹)، نقش روحانیان زرتشتی در ساختار جامعه ایران عصر ساسانی، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ۳(۵)، ۱۴۸-۱۱۹.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۵)، *خواجه نظام الملک*، چاپ دوم، تبریز: ستوده.
- ظهیری‌ناو، بیژن، امین نواختی‌مقدم، مریم‌ممی‌زاده (۱۳۸۹)، سیر و تداوم اندیشه‌های ایرانشهری در کلپله و دمنه، *متن‌شناسی ادب فارسی*، ۲(۳)، ۷۷-۹۶.
- عبداللهی، فرشته (۱۳۶۹)، *دین زرتشت و نقش آن در جامعه ساسانیان*، تهران: ققنوس.
- قادری، حاتم و تقی رستم‌وندی (۱۳۸۵)، اندیشه ایران شهری (مشخصات و مؤلفه‌های مفهومی)، *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، سال ۱۶، شماره ۵۹.
- کریستین‌سن، آرتور (۱۳۶۷)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- گات‌ها؛ کهن‌ترین بخش اوستا (۱۳۸۴)، *دو گزارش از ا. پورداوود*، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۶)، *تاریخ ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه دکتر محمد معین، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- ماندل، رابرت (۱۳۸۷)، *چهره متغیر امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مجتبیایی، فتح‌الله (۱۳۵۲)، *شهر زیبای افلاطون و شاهی ارمانی در ایران باستان*، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.
- مورتون برکوویتز و پی. سی باک (۱۳۷۸)، تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت، در گزیده مقالات سیاسی-امنیتی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، جلد دوم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۴)، *نامه تنسر به گشنسب*، تهران: دنیای کتاب.
- نودری، حسینعلی و مجید پورخداقلی (۱۳۸۹)، روش‌شناسی مطالعه اندیشه سیاسی-متدولوژی کوئنتین اسکینر، *علوم سیاسی*، ۱۱(۱)، ۹۵-۱۱۹.
- نویدنیا، منیره (۱۳۸۲)، درآمدی بر امنیت اجتماعی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره اول.
- نیولی، گرادو (۱۳۹۰)، *از زردشت تا مانی*، ترجمه آرزو رسولی، تهران: ماهی.
- نیولی، گرادو (۱۳۹۷)، شکل‌گیری ایده ایران و هویت ایرانی در ایران باستان، در: *هویت ایرانی*، از دوران باستان تا پایان پهلوی، ا. اشرف (نویسنده)، ح. احمدی (مترجم و مؤلف)، چاپ هفتم، تهران: نی.
- ویدن‌گرن، گئو (۱۳۷۷)، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ، تهران: انتشارات آگاهان دیده.
- هاشمی‌زاد، قاسم (۱۳۸۵)، *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: نشر مرکز.
- هینلز، جان (۱۳۸۵)، *شناخت اساطیر ایرانی*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- Buzan, Barry (1991), *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*, Boulder and Colorado, Lynne Rienner Publishers.
- Crockett, Clayton (2011), *Radical political theology: religion and politics after liberalism*, Colombia university press.



- Kenworthy, Lane (2010), *Economic Security*, Spring, Available at: <http://www.u.arizona.edu/~lkenwor/indv102economicsecurity>.
- Malandra, W. W. (Ed.), (1983). *An introduction to ancient Iranian religion: Readings from the Avesta and Achaemenid inscriptions (Vol. 2)*, U of Minnesota Press.
- Morrow, J (2005), *History of Western political thought*. London: Palgrave Macmillan.